

از طنجه تا عراق

برشی از سفرنامه ابن بطوطه طنجی به عراق

به کوشش: احمد نبوی



چکیده:

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله لواتی طنجی (۷۰۳-۷۷۹ق.ه) از جهانگردان شناخته شده مسلمان است. و ابن بطوطه از قبیله بربره‌های لواته است که به زبان بربری، آن را «الواتن» می‌نامیدند. گروه‌هایی از این قبیله در سراسر شمال آفریقا، مانند مصر پراکنده بودند. نسبت لواتی، نشانه تبار غیر عرب و طنجی بودن وی و بیان گر رابطه ابن بطوطه با زادگاهش طنجه مراکش است.

ابن بطوطه در ۲۲ سالگی سفری پرماجرا را پیش گرفت و در پنج شنبه ۲ رجب ۷۲۵ زادگاه خود، طنجه را ترک کرد. هدف او از این سفر به جا آوردن مراسم حج و زیارت تربت پیامبر خدا ﷺ بود. ابن بطوطه هرگز گمان نمی‌کرد سفرش سالیان دراز به طول انجامد و پس از یک ربع قرن به موطن خود بازگردد. طول راهی را که او پیمود ۷۵ هزار میل تخمین زده‌اند.

ابن بطوطه آخرین جهانگرد بزرگی است که به سراسر جهان اسلام و بسیاری از سرزمین‌های غیر مسلمان سفر کرد و پس از عبور از آسیای مرکزی، ماوراء

۱۶۰

شماره اول - زمستان ۱۳۸۸
از طنجه تا عراق



النهر و خراسان، به هند و چین رفت. او خاطرات این مسافرت بزرگ و طولانی را که مجموعه‌ای گرانسنگ از زنده‌ترین تصاویر و قطعات دنیای آن روزگار است، به نام «تحفه الأنظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار» یا «رحله ابن بطوطه» به عربی نوشت که به دست محمد علی موحد، در سال ۱۳۳۷ش. به فارسی برگردانده شد.^۱ ابن بطوطه پس از حجاز، دو مرتبه به عراق آمد؛ در سفر نخست مشاهدات حضورش از شهر نجف اشرف و بصره را ثبت کرد و سپس راهی آبادان و اصفهان و شیراز شد و آنگاه در سفر دوم به کوفه، کربلا، بغداد و برخی از شهرهای عراق آمد. اکنون گزیده‌ای از این سفر خود نوشت او را تقدیم شما می‌کنیم:

خروج از طنجه

روز پنجشنبه، دوم ماه رجب سال ۷۲۵ به قصد حج و زیارت قبر پیامبر ﷺ که والاترین درود و سلام براو بادا یکه و تنها از زادگاه خود «طنجه» بیرون آمدم. نه رفیقی بود که با او دمساز باشم و نه کاروانی که با آن همراه گردم. میل شدید باطنی و اشتیاقی که برای زیارت آن مشاهد متبرکه که در اعماق جانم جایگزین بود، مرا بدین سفر برانگیخت. دل بر هجران یاران نهادم و بسان مرغی که از آشیان خود جدا افتد، از وطن دوری گزیدم. در آن هنگام پدر و مادر من در حال حیات بودند و دوری ما در یکدیگر سخت مؤثر بود. من بیست و دو سال داشتم.^۲

بیستم شهر ذی حجه در صحبت امیر قافله عراق، پهلوان محمد حویج که از اهالی موصل بود و پس از مرگ شیخ شهاب الدین قلندر، امارت حاج را بر عهده داشت، از مکه حرکت کردم. این شیخ شهاب الدین مردی سخی و گشاده دست بود و پیش سلطان حرمت فراوان داشت و طبق مرسوم قلندران، ریش و ابروان خود را می‌تراشید.

امیر پهلوان برای من نیمی از یک کجاوه را تا بغداد کرایه کرد و کرایه را هم از خودش پرداخت و مرا در جوار خود پذیرفت. بعد از طواف وداع حرکت کرده، به بطن مر رفتیم. همراهان ما عده بیشماری از مردم عراق و خراسان و فارس و عجم‌ها بودند. زمین از کثرت جمعیت موج می‌زد و گروه مادمان مانند توده‌های ابری که روی هم متراکم شده باشد، در حرکت بود.^۳



ورود به نجف

از قادسیه حرکت کردیم و به شهر نجف که مدفن علی بن ابی طالب علیه السلام است رسیدیم. این شهر نیکو، در زمینی پهناور و سخت واقع شده است و یکی از بهترین و پرجمعیت ترین شهرهای عراق می باشد که بازارهای خوب و تمیز دارد. از باب الحضرة وارد نجف شدیم و بعد از عبور از بازار بقالان و طباخان و خبازان، به بازار میوه فروشان و خیاطان و قیصریه و بازار عطاران رسیدیم. آخر بازار عطاران باب حضرت است و قبری که معتقداند از آن علی علیه السلام می باشد در این محل است. روبه روی مقبره، مدارس و زوایا و خانقاههایی قرار دارد که دایر و بارونق می باشد دیوارهای مقبره از کاشی است که چیزی همانند «زلیح»^۴ اما از حیث جلا و نقش زیباتر از آن است.^۵

روضه امیر المؤمنین علیه السلام

از باب حضرت وارد مدرسه بزرگی می شود که طلاب و صوفیان شیعه در آن سکونت دارند. در این مدرسه، از هر مسافر تازه وارد تا سه روز پذیرایی می شود و هر روز دو بار غذایی مرکب از نان و گوشت و خرما به میهمانان می دهند. از مدرسه وارد باب القبه می شود. حاجبان و نقیبان و سرایداران در این محل مراقب زوار می باشند و چون کسی برای زیارت وارد می شود، به نسبت وضع و مقام او همه آن جماعت یا یکی از آن ها بلند می شوند و با او در آستانه حرم می ایستند و اذن دخول می خوانند به این مضمون:

عن أمرکم یا امیر المؤمنین هذا العبد الضعیف یتأذن علی دخوله
الروضه العلیّه فإن أذنتم له وإلا رجع! وإن لم یکن أهلاً لذلك فأنتم
أهل المکارم والستر.

به فرمان شما ای امیر المؤمنین، این عبد ضعیف اذن می خواهد به روضه علیّه وارد شود. اگر اذن می فرمایید که بیاید و گرنه باز گردد و اگر او اهلیت و شایستگی این مقام را ندارد، باری شما اهلیت کرامت و عفو و اغماض را دارید.



سپس اشارت می‌کنند که زائر آستانه را ببوسد و آنگاه داخل حرم بشود. این آستانه و دو طرف چارچوبه در ورودی از نقره است.

داخل حرم به انواع فرش‌های ابریشمین و غیره مفروش است و قندیل‌های بزرگ و کوچک از طلا و نقره در آن آویخته، در وسط حرم مصطبه چارگوشی است که با تخته پوشیده و بر آن صفحات طلای پر نقش و نگار که در ساختن آن کمال استادی و مهارت را به کار برده‌اند با میخ‌های نقره فرو کوفته‌اند؛ چنان‌که از هیچ جهت چیزی از چوب نمودار نیست. ارتفاع مصطبه کمتر از ارتفاع قامت آدمی است و در روی آن سه قبر هست که می‌گویند یکی از آن آدم علیه السلام و دیگری از آن نوح علیه السلام و سومی از آن علی علیه السلام می‌باشد و بین این سه قبر در تشت زرین و سیمین، گلاب و مشک و انواع عطریات دیگر گذاشته‌اند که زوار دست خود را در آن فرو برده، به عنوان تبرک بر سرو روی خود می‌کشند.

در دیگر حرم که آن هم آستانه نقره‌ای دارد و پرده‌های ابریشمین الوان بر آن آویخته است، به سوی مسجدی باز می‌شود که آن خود چهار در دارد و هر چهار در دارای آستانه‌های نقره و پرده‌های ابریشم می‌باشد. داخل مسجد نیز فرش‌های عالی انداخته‌اند و دیوارها و سقف آن با پرده‌های حریر مستور است. مردم شهر همه بر مذهب رافضی‌اند. از این روضه کرامت‌ها ظاهر می‌شود و از همین جا بر آنان ثابت شده که قبر علی علیه السلام در آن واقع است. از جمله آن که در شب بیست و هفتم رجب که «لیلة الحیاة»^۶ نامیده می‌شود. بیماران زمین‌گیر را از عراقین و خراسان و فارس و روم به آن جا می‌آورند و بدین گونه سی - چهل بیمار گرد می‌آیند. بیماران را پس از نماز خفتن روی ضریح مقدس جای می‌دهند و خود در انتظار شفا یافتن آنان به نماز و ذکر و تلاوت و زیارت می‌پردازند. چون نیمی یا حدود دو پاره از شب گذشت همه بیماران صحیح و سالم، «لا إله إلا الله»، «محمد رسول الله»، «علی ولی الله» گویان از جای بر می‌خیزند. این حکایت در میان آنان بحد استفاضه رسیده و گرچه من خود آن شب را درک نکردم داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسه حرم سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین‌گیر بودند، یکی از روم آمده بود



و دیگری از اصفهان و سومی از خراسان، از حالشان جو یا شدم، گفتند امسال به لیلۃ الحیاة نرسیده‌اند و منتظرند که سال آینده آن را درک کنند.

در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف گرد می‌آیند و بازار بزرگی در شهر برپا می‌شود که تا مدت ده روز برقرار می‌ماند.

در شهر نجف نه مأمور عوارض و مالیات هست و نه والی. تمام کارهای شهر دست نقیب الاشراف است. اهل نجف تجارت پیشه‌اند و در اقطار جهان به مسافرت و بازرگانی می‌پردازند. به شجاعت و سخاوت شهره‌اند. کسی که در پناه آنان باشد زبانی نمی‌بیند. من با آنان همسفر بوده و معاشرتشان را دلپذیر یافته‌ام. پس از زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قافله به سوی بغداد حرکت کرد و من به اتفاق عدّه زیادی از اعراف خفاجه به سوی بصره روان گشتم.^۷

ورود به بصره

در این شهر، در کاروان‌سرای مالک دینار منزل کردیم. تقریباً در دو میلی بصره عمارت بسیار بلند، قلعه مانندی به نظر می‌رسید که پرسیدم کجا است؟ گفتند: مسجد علی بن ابی طالب است. بصره در قدیم به قدری بزرگ بود که این مسجد در وسط شهر قرار گرفته بود و اکنون تا بصره دو میل فاصله دارد و نیز از مسجد تا محل باروی نخستین بصره حدود دو میل مسافت می‌باشد؛ یعنی مسجد در وسط بصره فعلی و با روی قدیم آن واقع شده است.

بصره یکی از مهمترین و مشهورترین مراکز عراق و شهری است وسیع و دارای مناظر زیبا و باغ‌های فراوان و میوه‌های خوب. چون در ملتقای دو دریای تلخ و شیرین واقع شده است، از سرسبزی و فراوانی بهره کافی دارد. در دنیا جایی نیست که به اندازه بصره درخت خرما داشته باشد. خرما در بازار بصره هر چارده رطل عراقی به یک درهم فروش می‌شود و در هم عراق ثلث نقره است. قاضی بصره حجت الدین برای من یک سبد خرما فرستاده بود که یک حمال به دشواری می‌توانست آن را حمل کند. من خواستم آن را بفروشم، به نُه درهم خریدند که سه درهم آن را نیز حمال بابت اجرت خود برداشت.

در این شهر یک نوع شیرۀ خرما می‌سازند که «سیلان» نامیده می‌شود و آن مانند جلاب می‌باشد و چیز خوبی است. بصره سه محله دارد؛ یکی محله هذیل که ریاست آن با شیخ علاء الدین بن اثیر بود که از فضلا و کریمان روزگار به شمار می‌آمد، وی مرا میهمان کرد و جامه‌ای با مبلغی پول برای من فرستاد. محله دیگر «بنی حرام» است که رئیس آن سید مجدالدین موسی الحسنی، مردی کریم و فاضل بود. او نیز مرا میهمان کرد و مقداری خرما و سیلان با مبلغی پول به من داد. محله سوم موسم به «محله عجم‌ها» (ایرانیان) است که ریاست آن با جمال الدین بن اللوکی می‌باشد.

مردم بصره اخلاقی نیک دارند و نسبت به غربا مهربان و دلسوزند، به طوری که در آن شهر کسی احساس غربت نمی‌کند. نماز جمعه را در مسجد علی بن ابی طالب به جای می‌آورند و بعد در آن مسجد را تا جمعه دیگر می‌بندند. مسجد علی علیه السلام یکی از بهترین مسجدها و دارای صحن بسیار وسیعی است که با سنگپاره‌های سرخ رنگ مفروش گردیده و این سنگ‌ها را از وادی السباع به آن شهر آورده‌اند...

در همین مسجد بود که یک بار برای ادای نماز جمعه رفتم. خطیب برخاست و خطبه‌ای خواند که سراپا اغلاط نحوی فاحش بود، من تعجب کردم و موضوع را با قاضی حجت الدین در میان نهادم. گفت: آری بصره عوض شده و دیگر کسی که اطلاعی از نحو داشته باشد در این شهر باقی نمانده است و این امر واقعاً داستان عبرت آموزی است؛ چه بصره جایی بود که مردم آن در نحو سرآمد روزگاران بودند و این علم اصلاً و فرعاً از آن شهر پیدا شده و پیشوای نحویان که همه به حق سبقت و فضیلت او معترف‌اند، از این شهر برخاسته و مع‌ذلک اکنون کار به جایی کشیده که خطیب آن شهر نمی‌تواند خطبه نماز جمعه را بی‌غلط بخواند.^۸

ورود به کوفه

کوفه از مهمترین شهرهای عراق می‌باشد و امتیاز آن از دیگر شهرها به این است که مسکن صحابه و تابعین و جایگاه علما و صلحا و مرکز خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده است لیکن در حال حاضر به سبب تعدّیات متمادی وضع آن شهر به



ویرانی کشیده است.

کوفه بارو ندارد و بنای آن از آجر و دارای بازارهای نیک می باشد. غالب متاعی که در بازار کوفه معامله می شود خرما و ماهی است.^۹

مسجد کوفه و اماکن اطراف آن

جامع اعظم کوفه مسجد بزرگی است دارای هفت شبستان که بر روی ستون‌های سنگی قطور و بلند بنا شده است. این ستونها از قطعه سنگ‌های تراش تشکیل یافته که روی هم قرار داده شده و وسط آنها را ارزیز ریخته‌اند.

مسجد کوفه دارای آثار قدیمه متبرکه‌ای است؛ از جمله مقابل محراب از طرف راست اطاقی [اتاقی] است که می گویند مصلاهی حضرت ابراهیم خلیل بود و نزدیک آن محرابی وجود دارد که گرداگرد آن را به وسیله چوب‌های ساج بلند گرفته‌اند و آن محراب علی بن ابی طالب علیه السلام بود که ابن ملجم شقی در همین جا بر سر آن حضرت زخم زد و مردم برای نماز به آن محراب می روند.

در زاویه دیگر این شبستان مسجد کوچکی است که دور تا دور آن نیز با چوب‌های ساج گرفته شده و می گویند تنوری که در طوفان نوح آب از آن جوشیده، در اینجا بوده است.

در قسمت عقبی شبستان مزبور در خارج مسجد اطاقی [اتاقی] وجود دارد که می گویند منزل نوح پیغمبر بوده و روبه روی آن اطاق [اتاق] دیگری هست که به اعتقاد مردم عبادتگاه ادريس علیه السلام بوده است. محوطه متصل به همین قسمت که با دیوار جنوبی مسجد مربوط است، محلی بوده که نوح علیه السلام کشتی خود را در آن جا ساخته و در منتهی الیه این محوطه، خانه علی بن ابی طالب علیه السلام و اطاقی [اتاقی] که جنازه او را در آن غسل داده‌اند واقع شده و اطاق [اتاق] دیگری در مجاورت خانه آن حضرت است که آن هم به نوح پیغمبر منسوب می باشد و خدا بهتر می داند از این نسبت‌ها کدام درست و کدام نادرست است.

در جهت شرقی جامع، داخل بالاخانه‌ای که با پله به آن جا می روند، مقبره مسلم بن

عقیل واقع شده و در نزدیکی آن، خارج مسجد، قبر عاتکه و سکنینه دختران حسین علیهم السلام قرار دارد. اما از قصر الاماره کوفه که سعد و قاص بنا کرد، اکنون جز پایه‌های آن، چیزی برجا نمانده است.

رودخانه فرات در فاصله نیم فرسخی طرف شرق کوفه جریان دارد و اطراف این رودخانه را باغ‌های به هم پیوسته خرما فرا گرفته است. در طرف مغرب قبرستان کوفه، جایی را دیدم که در آن چیزی به رنگ سیاه تند در میان زمینه سفیدی جلب نظر می‌کرد. گفتند قبر ابن ملجم شقی است که مردم کوفه همه ساله هیزم فراوان بدانجا می‌برند و هفت روز آتش بر گور او می‌افروزند. در نزدیکی قبر ابن ملجم گنبدی است که می‌گویند مدفن مختار بن ابی عبید می‌باشد.^{۱۰}

شهر حله

بامدادان از بئر الملاحه حرکت کردیم و به شهر حله رفتیم که شهری است بزرگ و در جهت جریان رودخانه فرات امتداد دارد. حله دارای بازارهای خوب و مهم است که همه قسم صنایع و ما یحتاج عمومی را در آن می‌توان یافت. از همه سو نخلستان‌های به هم پیوسته شهر را فرا گرفته و خانه‌ها در میان نخلستان‌ها واقع شده است. حله جسر بزرگی دارد که از کشتی‌های به هم پیوسته تشکیل شده و آن از دو سو با زنجیرهای آهنین به تیر چوبی محکم و بزرگی در ساحل بسته است. همه اهالی این شهر دوازده امامی و از دو تیره‌اند که یکی را کرد و دیگری را هل الجامعین می‌نامند و بین این دو تیره، دائماً جنگ و نزاع هست. در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آنجا را مشهد صاحب الزمان می‌خوانند. شب‌ها پس از نماز عصر، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته پیش امیر شهر می‌روند و از او اسبی یا استری زین کرده می‌گیرند و به سوی مشهد صاحب الزمان روانه می‌شوند. پیشاپیش این چارپا طبل و شیپور و بوق زده می‌شود و از آن صد تن نیمی در جلو حیوان و نیمی دیگر در دنبال آن راه می‌افتند و سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می‌کنند و چون به مشهد صاحب الزمان می‌رسند در برابر در ایستاده



آواز می‌دهند که:

باسم الله يا صاحب الزمان، باسم الله أخرج قد ظهر الفساد و كثر
الظلم، و هذا أوان خروجك ليفرق الله بك بين الحق و الباطل.
بسم الله، ای صاحب الزمان، بسم الله قیام کن که تباهی روی زمین
را فرا گرفته و ستم فراوان گشته، وقت آن است که بر آیی تا خدا به
وسیله تو حق را از باطل جدا گرداند.

و به همین ترتیب به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می‌دهند تا نماز مغرب فرارسد.^{۱۱}

کربلای معلّاً

از حله به سوی کربلا، مشهد حسین بن علی علیه السلام حرکت کردیم. کربلا شهر کوچکی
است که نخلستان‌ها اطراف آن را گرفته‌اند و از رودخانه فرات آبیاری می‌شود. روضه
مقدسه امام حسین علیه السلام در داخل شهر واقع شده و مدرسه‌ای بزرگ^{۱۲} و زاویه‌ای دارد
که در آن برای مسافران طعام می‌دهند. خدام و حاجبان بر در روضه امام ایستاده‌اند و
ورود به حرم بی‌اجازه آنان میسر نیست و هنگام ورود عتبه شریفه را که از نقره است
باید بوسید.

روی ضریح مقدس امام قندیل‌های زرین و سیمین گذاشته شده و از درهای آن
پرده‌های حریر آویخته‌اند. مردم کربلا از دو طایفه‌اند؛ «اولاد رخیک» و «اولاد فائر» و
این دو دائماً با هم در جنگ و نزاع‌اند. این هر دو دسته پیرو مذهب امامیه و فرزندان
یک پدرند.^{۱۳}

بغداد

دارالسلام بغداد، پایتخت اسلام، شهری است محترم و مقدس که مرکز خلافت و
مقر علما بوده است... بغداد را دو جسر است شبیه به جسر حله و شب و روز مردم از
روی آن‌ها رفت و آمد می‌کنند. در بغداد یازده مسجد هست که در آن‌ها اقامه نماز
جمعه و خطبه به عمل می‌آید، هشت تا از این مساجد در قسمت غربی و سه تای دیگر



در قسمت شرقی شهر است. مساجد و مدارس دیگر هم در این شهر به تعداد زیاد وجود دارد اما بیشتر مدارس آن به ویرانی افتاده است.

شماره گرمابه‌های بغداد زیاد و نوع آن بسیار عالی است. سطح بیشتر این گرمابه‌ها را با قیر اندود کرده‌اند؛ به طوری که انسان در اول نگاه خیال می‌کند که از مرمر سیاه است. قیر را از معدنی که در میان بصره و کوفه واقع است استخراج می‌کنند، از این معدن دائماً قیر می‌جوشد و در اطراف و جوانب آن به صورت گِل ولا جمع می‌شود و آن را به وسیلهٔ بیل جمع می‌کنند و به شهر می‌آورند... بخش غربی بغداد پیش از سایر نقاط آن آباد گردیده و اکنون بیشتر آن خراب است، مع ذلک سیزده محلهٔ این بخش هنوز هم دایر می‌باشد. هر یک از این محله‌ها مانند یک شهر مستقلی است که دو یا سه حمام دارد و در هشت تا از آن‌ها مسجد جامع هم هست؛ از جملهٔ این محله‌ها باب البصره است که جامع منصور خلیفه در آن قرار دارد و بیمارستان بغداد که نخست به صورت کاخ بزرگی بوده و اکنون ویرانه‌ای بیش نیست، در کنار دجله، بین باب البصره و محلهٔ شارع واقع شده است.

قبر معروف کرخی که از زیارتگاه‌های بغداد است، در محلهٔ باب البصره واقع است. در راه باب البصره زیارتگاه معتبر دیگری وجود دارد که در داخل آن روی قبر بزرگی این عبارت نوشته شده است: «این قبر عون از فرزندان علی بن ابی طالب است» و قدری آن طرف تر قبر امام موسی کاظم علیه السلام پسر امام صادق علیه السلام و پدر امام رضا علیه السلام قرار دارد که قبر امام جواد علیه السلام هم در کنار آن می‌باشد. روی این دو قبر ضریح چوبین کار گذاشته شده که سطح آن را با ورق نقره پوشانیده‌اند و هر دو قبر در داخل حرم قرار دارد.^{۱۴}

قبور خلفای عباسی در رصافه واقع شده و روی هر قبری اسم صاحب آن نوشته است. قبور مهدی و هادی و امین و معتصم و واثق و متوکل و منتصر و مستعین و معتز و مهتدی و معتمد و معتضد و مکنتی و مقتدر و قاهر و راضی و متقی و مستکفی و مطیع و طائع و قائم و قادر و مستظهر و مسترشد و راشد و مقتفی و مستنجد و مستضیء و ناصر و ظاهر و مستنصر و مستعصم در آن گورستان است.



قبر امام ابوحنیفه در نزدیکی رصافه واقع شده و گنبدی بزرگ و زاویه‌ای برای اطعام وارد و صادر دارد.

در نزدیکی رصافه قبر امام ابو عبدالله احمد بن حنبل واقع شده که گنبد ندارد و می‌گویند بارها روی آن گنبد ساخته‌اند ولی به قدرت خدا خراب شده است!

سامرا

شهر بغداد را ترک گفته نخست در جایگاهی بر کنار نهر دجیل منزل کردم. دجیل از شعب رودخانه دجله است که آبادی‌های بسیاری را سیراب می‌گرداند. پس از دو روز به قریه بزرگی به نام «حربه» که جای پر نعمت و وسیعی بود رسیدم و سپس در محلی نزدیک قلعه معشوق در ساحل دجله منزل کردم. شهر «سرّ من رأی» در جانب شرقی این قلعه واقع شده است و آن را «سامرا» می‌نامند و می‌گویند اسم آن «سام‌راه» است که به فارسی «راه سام» باشد. شهر سرّ من رأی، جز یک قسمت کوچکی از آن، که به حالت ویرانه است، هوای آن خوب و معتدل می‌باشد و با همه خرابی و ویرانی که در آن راه یافته، هنوز زیبا می‌نماید. در این شهر نیز مانند حله زیارتگاهی به نام «صاحب الزمان» وجود دارد.

از آنجا یک منزل راه رفته به تکریت رسیدم که شهری است بزرگ و وسیع با بازارهای خوب و مساجد متعدد و مردم آن به حسن اخلاق موصوف می‌باشند. رودخانه دجله در جهت شمالی این شهر جریان دارد و در کنار آن رودخانه، قلعه محکمی واقع شده است.^{۱۵}

موصل

موصل شهری قدیمی و پر نعمت است و قلعه مشهور بسیار استواری دارد که به نام «الحدباء» خوانده می‌شود. برج و باروی شهر هم مستحکم است و خانه‌های سلطنتی با باروی شهر پیوسته، از این خانه‌ها تا خود شهر خیابان پهناوری وجود دارد که امتداد آن از بالا تا پایین شهر کشیده شده است. شهر موصل دو باروی محکم با برج‌های

متعدد و نزدیک به هم دارد. در اندرون بارو دور تا دور آن اتاق‌های چند طبقه تعیین شده و پهنای دیوار بارو چندان است که بنای این اتاقها را میسر ساخته است و من در میان باروهایی که دیده‌ام، جز در دهلی، پایتخت هندوستان نظیر آن را نیافته‌ام.

موصل حومه و سیعی با مسجدها و گرمابه‌ها و مسافرخانه‌ها و بازارها دارد که مسجد جامعی نیز در آن واقع شده است. این مسجد بر ساحل رودخانه دجله قرار دارد و گرداگرد آن را پنجره‌های مشبک آهنی فرا گرفته و در کنار آن مصطبه‌هایی با نهایت زیبایی و استحکام مشرف بر دجله ساخته شده و در برابر آن بیمارستانی قرار دارد.

در داخل شهر هم دو مسجد جامع هست؛ یکی قدیمی و دیگری جدید البناء. در صحن جامع جدید گنبدی وجود دارد که در زیر آن حوضچه مرمری هشت گوشه‌ای بر روی یک ستون مرمری ساخته شده که آب از آن با نیروی زیاد به بلندی بالای آدمی فوران می‌کند و منظره زیبایی تشکیل می‌دهد.

قیصریه موصل بسیار زیبا و دارای درهای آهنین است که طبقات دکان‌ها و خانه‌ها در گرداگرد آن بر روی هم قرار گرفته و بناهای عالی دارد. مشهد جرجیس پیغمبر در این شهر است و مسجدی بر کنار آن ساخته شده و قبر در گوشه‌ای از دست راست مدخل واقع شده است. مشهد جرجیس بین جامع جدید و باب الجسر قرار دارد و ما به زیارت مشهد و نماز در مسجد آن موفق شدیم.

تلّ یونس نیز در شهر موصل است و به فاصله یک میلی آن چشمه‌ای منسوب به یونس علیه السلام وجود دارد که می‌گویند آن حضرت قوم خود را فرمان داد که از آن چشمه تطهیر کرده در بالای تلّ گرد آیند. پس آن حضرت به همراه قوم خود دعا کرد تا خداوند عذاب را از آنان مرتفع ساخت.^{۱۶}

خرابه‌های نینوا

در نزدیکی این محل قریه بزرگی هست که اکنون به حالت مخروبه است و می‌گویند جایگاه شهر معروف نینوا می‌باشد. نینوا شهری است که یونس پیغمبر در آن می‌زیسته و آثار بارویی در اطراف آن نمایان است و حتی محل دروازه‌های آن



هم اکنون مشخص می‌باشد. در تلّ یونس بنای بزرگی با یک رباط مشتمل بر اتاق‌ها و مقصوره‌ها و مطهره‌ها و دارالسقایه‌ها واقع شده که مدخل همه آن‌ها یکی است. در وسط رباط اتاقی هست که پرده‌ای ابریشمین بر در آن آویخته‌اند و درِ مرصعی دارد. این محل به نام «موقف یونس» معروف است و محراب مسجدی که در این رباط وجود دارد به روایت مردم، نمازخانه و پرستشگاه یونس بود.^{۱۷}

پی‌نوشت:

عوض شده بود و همین است که ابن بطوطه می‌گوید: خطبه نماز جمعه پر از اغلاط نحوی فاحش بود و قاضی تصدیق می‌کند که آری بصره عوض شده است. مستوفی که تقریباً همزمان با ابن بطوطه است، در «نزهة القلوب» نوشته ۷۴۰ق. آورده است: «زبان‌شان عربی مغتیر است و پارسی نیز گویند».

۹. ج. ۱، ص ۲۷۰.
۱۰. ج. ۱، ص ۲۷۱.
۱۱. ج. ۱، ص ۲۷۲.
۱۲. گویا مراد از مدرسه عظیم، مدرسه عضدیه بوده که در جوار صحن حسینی قرار داشته است.
۱۳. ج. ۱، ص ۲۷۳.
۱۴. ج. ۱، صص ۲۷۴ و ۲۷۵.
۱۵. ج. ۱، ص ۲۸۸.
۱۶. ج. ۱، ص ۲۸۹.
۱۷. ج. ۱، ص ۲۹۰.

۱. ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، صص ۳۴۲ - ۳۳۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، مدخل ابن بطوطه.

۲. رحله ابن بطوطه (ترجمه)، ج ۱، ص ۵۱.
 ۳. ج. ۱، ص ۲۱۵.
 ۴. چیزی همانند «زلیج»، زلیج اصطلاحی است که در اندلس متداول بود. این کلمه از ریشه فارسی لاجورد آمده و معادل چیزی است که ما «کاشی» می‌نامیم.
 ۵. رحله ابن بطوطه (ترجمه)، ج ۱، ص ۲۱۹.
 ۶. این شب مصادف با شب مبعث است.
 ۷. ج. ۱، صص ۲۲۶ - ۲۲۲.
 ۸. ج. ۱، ص ۲۳۰.
- زبان مردم بصره به علت اختلاط زیاد با ایرانی‌ها